**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**حجیت اطمینان**

**جلسه دهم\_ سه شنبه 2 آبان 1396**

مشیی که ما در مسألۀ قطع و اطمینان داریم که برخی از ثمراتش هم در مبحث حجیت خبر واحد و حجیت هور آشکار می شود این است که خلافاً با آنچه که تا حال شنیده ایم و قبول کرده ایم، کلمۀ علم و ظنّ در لسان آیات و لسان روایات آن معنای علم و ظنّ منطقی را ندارد در علم منطق، علم و قطع یعنی مطلبی که ذره ایی احتمال خلاف در آن داده نشود؛ حتی نیم درصد هم که احتمال خلاف دهی دیگز جز خانواده علم منطقی ینست و ظن است.

این مطلب را بزرگان ما تلقی به قبول کرده اند و لذا در مباحث ظنون تاسیس اصل می کنند به این که اصل عدم حجیت ظنون است. بعد می بینند ظواهر، اخبار آحاد در عین اینکه ظنی هستند، حجت نیز هستند. مباحث زیادی مطرح می کنند تا ظواهر و اخبار آحاد را قابل استناد کنند با اینکه ظنی هستند. در حالی که قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به لسان مردم حرف می زند نه با اصطلاحات مردم و فلسفی. به مردم کلمه علم را گفته است نه ارسطو افلاطون و بو علی؛ لذا نباید در فهم کلمۀ علم و ظن دچار اشتباه شد. تحقیق وسیع اش را واگذار می کنم ان شاء الله به بحث ظن ولی فعلا برای اینکه این بحث درست شود اگر در قرآن کریم سوره مبارکۀ نور آیه 33 در مورد امه ایی که میخواهید با او عقد مکاتبه ببندید،

وَ الَّذينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فيهِمْ خَيْرا

یا در سورۀ مبارکه یوسف، آیۀ 51:

ما عَلِمْنا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ

همه این ها علم عقلایی است، قطع عقلایی است. اگر در 24 جاثیه می فرماید:

وَ قالُوا ما هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ

اینجا علم و ظن در مقابل هم قرار گرفته است نه علم، علم منطقی است و نه ظنّ، ظنّ منطقی است.

علم یعنی انچه که عرفا حالت اطمینان و سکون بدست بیاید و به احتمال خلاف توجه نکند. مراد ظن در برابر علم در قرآن همان هایی است که به آن می گویید گمانه زنی های بی دلیل. در قرآن تخرس و ظن به یک معناست . این یعنی بی مدرک معتبر سخن گفتن. صرفا چند تا قرینه ضعیف را توجه کند بدون اینکه اعتباری عند العقلا داشته باشد.

آنی که فرمود: "إِنَّ الظَّنَ‏ لا يُغْني‏ مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً"[[1]](#footnote-1) آن ظن منطقی نیست آن همان ظن در برابر علم است یعنی عالمانه سخن نگوید

این ظنی است. این را نه تنها شرع و منطقیون قبول ندارند بلکه مردم هم این را قبول ندارند.

در روایات: "مَنْ أَفْتَى النَّاسَ‏ بِغَيْرِ عِلْم‏ فهو کذا"[[2]](#footnote-2) یعنی از راه ظن حرف نزدن، علم داشته باش و برهان قابل قبول عقلا و شرع اقامه کن.

حال که این مطلب روشن شد پس به نظر ما اصلا یک چیز به نام اطمینان مطرح کردن در برابر قطع منطقی معنا ندارد. ما در فقهمان مگر چقدر قطع منطقی داریم؟ هر جا باشد حتما احتمال خطا داده می شود.

اطمینان یعنی علم قرآنی، اطمینان یعنی همان یقین عرفی که و لو یک احتمال خلاف هایی درش هست ولی آن ها اساسا نادیده گرفته می شود.

این اطمینان با توضیحاتی که داده شد آنی که در ش هست کافیت است عند العقلا. اطمینان با این معنایی که بیان شد محرکیت دارد، من اطمینان پیدا کردم که یک بیماری دارم که اگر امروز به پزشک مراجعه نکنم بمیرم. این محرکیت درون ذات اطمینان هست.

این اطمینان باعث می شود که من بتوانم از محوطه افترا به خدا خارج بشوم و افترا به خدا نبندم.

چون به اون احتمال خلاف اصلا توجهی نمی شود. این اطمینان همان چیز هایی که در مورد قطع گفتیم اینجا هم هست با همان تقریر.

آنجا گفتیم معذریت اثر جهل به واقع است. منجزیت هم دارد منتها مخصص جایی است که اصابة به واقع کند.

**ان قلتَ**: شما به سیرۀ عقلا تمسک می کنید، این باید ردعی ازش نشده باشد. این ارتکاز ردع شده است که همان آیات ناهیه از ظن است.

**قلتُ**: **اولاً** اطمینان ظن قرآنی نیست و خروج تخصصی دارد از ظن قرآنی بنابراین ما خروج خبر واحد، خروج ظواهر را از آیات ظن نه تخصیص می دانیم نه حکومت. تخصص است. اصلا خبر واحد اطمینان آور و ظواهر از تحت این ایات خارج است.

**ثانیا** بسیار خب ما اطمینان را به شعمل نمی کنیم ایا شارع راه دیگری برای ما گذاشته است؟ قطع که ممکن نیست همه جا، برای فهمیدن حرف شارع ایا فقط باید قطع داشته باشم یا شارع من را واگذار کرده است به روش های عقلایی؟ یا باید راه را خودت بیان کنید یا اگر راهی نیست امضا کن.

ان قلتَ: روایت مسعدة بن صدقه را چه می گویید؟ "الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى‏ هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ."[[3]](#footnote-3)

تستیبن یعنی علم و بینه هم یعنی دو شاهد عادل. اطمینان هیچ یک از این دو نیست.

قلتُ: اولا که گفت اطمینان تستبین نیست؟ اطمینان با معنایی که ما کردیم تستبین است. ثانیا هرجا کلمۀ بینه آمد قرینه ایی در کار نبود که مراد شاهد عادل است، بینه به معنای شاهد نیست بلکه به معنای آشکار شدن است:

"إِنْ‏ كُنْتُ‏ عَلى‏ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي‏"[[4]](#footnote-4)

اگر هم بگویید الا و لابد تستبین به معنای قطع است می گوییم بسیار خب اطمینان بینه است.

بله ممکن است شارع در مواردی راه اطمینان ما را بسته است و می گوید این راهی که من میگویم برو. مثلا طبق نظر بعضی از مشهور که گفته اند مال پیدا شده را تعریف کرد و می گوند حتی اگر قبل یک سال هم اطمینان پیدا کردی طرف ر اپیدا نمی کنید تعریفت را بکن. اطمینان را در این مورد بگذار کنار.

نتیجه این حرف این می شود که گاهی شارع ممکن است که ان چیز هایی که من به شخصه اطمینان دارم اطمینان شخصی من را معیار قرار ندهد و یک معیار کلی قرار دهد. طبیعتا اگر بعد از یک سال هم کسی بگویید هنوز اطمینان حاصل نشده است ان آقایان بگویند معیار همان یک سال است نه بیشتر.

نتیجه عرض ما این می شود که اگر هر جا اطمینان آمد یعنی علم آمده است دیگر جای اجرا اصول عملیه چه شرعیه و چه عقلیه نیست. چون شک نداریم و موضوع اصل شک است. وقتی شما شک ندارید و اطمینان دارید جای رجوع به اصول عملیه نخواهد بود.

آن چیزهایی که مفید اطمینان است، گاهی اطمینان نوعی می آورد مثل خبر واحد و ظهورات. اعم از این که اطمینان شخصی آمده باشد یا نه. می گویند مهم نیست مهم این است که نوع اطمینان می آورد اما گاهی اطمینان برای انسانی شخصی است. اطمینان شخصی مهم نیست اطمینانی که ملاک است اطمینان نوعی است.

آخرین نکته اینکه هذا علی مسلک القوم که انفتاح است اما علی مسلکِنا ای الانسداد حجیت اطمینان هیچ جای شک و شبه ندارد. چون بنا بر مسلک انسداد میرزای قمی حتی ظنون را حجت می داند چه برسد به اطمینان.

هذا و للکلام تتمة.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**

1. النجم: 28 و یونس: 36. [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: محاسن، ج 1 ، ص 205. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی(ط\_الاسلامیة، ج 5، ص 314. [↑](#footnote-ref-3)
4. هود: 28، 63 و 88. [↑](#footnote-ref-4)